

اقتصاد ایران پس از جنگ؛ از مهار بحران تا آزمون اصلاح

(کاهش تنش شرط لازم مهار بحران است؛ اما بدون اصلاح نظام ارزی، بانکی و یارانه‌ای،

ثبات موقت به رشد پایدار تبدیل نمی‌شود)

❖ مقدمه

گزارش «تحریم‌ها، جنگ‌ها و چشم‌انداز اقتصاد ایران» نوشته هاشم پسران و رون اسمیت، دو مسیر پیش‌روی اقتصاد ایران را بررسی می‌کند: ۱- تداوم جنگ و حرکت به سوی اقتصاد کمبود و سهمیه‌بندی؛ یا ۲- کاهش تنش و فراهم‌شدن فرصتی برای تثبیت و بازسازی.

این دو مسیر پیش‌بینی قطعی آینده نیستند، بلکه سناریوهایی مشروط‌اند که تحقق آنها به سرنوشت درگیری، دسترسی ایران به منابع ارزی و کیفیت پاسخ‌های سیاستی داخلی بستگی دارد. پیام محوری گزارش روشن است: تحولات سیاسی و دسترسی ارزی، مسیر کوتاه‌مدت اقتصاد را شکل می‌دهند؛ اما تبدیل ثبات احتمالی به رشد پایدار، در گرو کیفیت اصلاحات داخلی است. تحلیل و ارقام جاری این یادداشت بر اطلاعات مندرج در گزارش اصلی تا میانه اوت ۲۰۲۶ استوار است.

❖ ۴۷ سال تورم؛ تنها ۰٫۴ درصد رشد سرانه

کارنامه بلندمدت اقتصاد ایران عمق مسئله را نشان می‌دهد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۵، ارزش ریال به‌طور متوسط سالانه ۱۹٫۵ درصد کاهش یافته و متوسط تورم ۱۹٫۸۴ درصد بوده است. در همین دوره، تولید ناخالص داخلی سالانه ۲٫۳۱ درصد رشد کرده، اما رشد تولید سرانه فقط ۰٫۴ درصد بوده است. بنابراین، اقتصاد ایران کاملاً متوقف نبوده؛ ولی رشد محدود و ناپایدار آن به بهبود محسوس و مستمر رفاه سرانه منجر نشده است. مسئله اصلی ایران فقط «تورم بالا» نیست، بلکه هم‌زمانی تورم مزمن با رشد سرانه نزدیک به صفر است. مقایسه با ترکیه این شکاف را روشن‌تر می‌کند. طی همین دوره، رشد سالانه تولید سرانه ترکیه حدود ۳٫۲ درصد بوده است؛ درحالی‌که متوسط تورم آن به ۳۲٫۲ درصد می‌رسید، در برابر ۱۹٫۸ درصد در ایران. این مقایسه، هرچند به‌تنهایی رابطه‌ای علی را اثبات نمی‌کند، نشان می‌دهد تورم نمی‌تواند تمام عقب‌ماندگی رشد ایران را توضیح دهد. تفاوت در کیفیت سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری، پیوند با بازارهای جهانی، رقابت‌پذیری و محیط فعالیت بنگاه‌ها نیز در شکل‌گیری این واگرایی نقش داشته است.

❖ تحریم؛ شوک خارجی با تشدیدکننده‌های داخلی

برآورد اقتصادسنجی مورد استناد گزارش نشان می‌دهد که در نبود تحریم، رشد متوسط سالانه اقتصاد ایران می‌توانست حدود ۴٫۵ درصد باشد؛ درحالی‌که رشد برآوردشده در دوره مورد بررسی حدود ۲ درصد بوده است.

این اختلاف ۲.۵ واحد درصدی ممکن است در یک سال محدود به نظر برسد، اما انباشت آن طی چند دهه به شکافی بزرگ در اندازه اقتصاد و درآمد سرانه تبدیل می‌شود. نویسندگان برای نشان دادن ابعاد این فرصت از دست رفته استدلال می‌کنند که اگر ایران با آهنگی مشابه ترکیه رشد کرده بود، اندازه اقتصاد آن اکنون می‌توانست بیش از دو برابر باشد.

بالین حال، این نتیجه بر یک سناریوی خلاف واقع استوار است و نباید اندازه‌گیری قطعی هزینه تحریم تلقی شود. تحریم دسترسی ایران به بازار، سرمایه، فناوری، خدمات بانکی و درآمدهای ارزی را محدود کرده است؛ اما تمام شکاف رشد را نمی‌توان به آن نسبت داد. بی‌ثباتی مقررات، ضعف رقابت، ناترازی بانک‌ها، قیمت‌گذاری‌های مخدوش، سرمایه‌گذاری ناکافی و گسترش فعالیت‌های رانته نیز ظرفیت رشد و تاب‌آوری اقتصاد را کاهش داده‌اند.

تحریم و ضعف حکمرانی اقتصادی دو عامل مستقل و جدا از یکدیگر نیستند، بلکه آثار یکدیگر را تشدید می‌کنند: تحریم منابع و گزینه‌های سیاست‌گذار را محدود می‌سازد و ضعف نهادی، هزینه و دامنه اثرگذاری همان تحریم را افزایش می‌دهد.

❖ زنجیره تورم از کجا آغاز می‌شود؟

تحلیل نویسندگان از تورم ایران بر یک زنجیره مشخص استوار است:

تنش ژئوپلیتیک و تحریم ← کاهش ارزش ریال ← افزایش قیمت‌ها ← افت قدرت خرید و تولید
برآوردهای مورد استناد گزارش نشان می‌دهد که پس از در نظر گرفتن شوک‌های ارزی و تحریمی، انبساط پولی به تنهایی محرک مستقل و معناداری برای تورم نبوده، بلکه عمدتاً آثار کاهش ارزش پول را به صورت منفعلانه تأمین مالی کرده است. در این چارچوب، نرخ ارز فقط قیمت یک بازار نیست؛ بلکه به شاخص نااطمینانی سیاسی، لنگر انتظارات تورمی و مسیر انتقال شوک خارجی به اقتصاد داخلی تبدیل شده است.
این یافته به معنای بی‌اهمیت بودن نقدینگی، کسری بودجه یا عملکرد بانک‌ها نیست. تفسیر دقیق‌تر آن است که بسیاری از جهش‌های تورمی ایران از بازار ارز آغاز شده‌اند و سپس کسری بودجه، اضافه‌برداشت بانک‌ها و خلق اعتبار، امکان تداوم و گسترش آنها را فراهم کرده‌اند. به بیان ساده، شوک سیاسی جرقه را می‌زند، اما نظام مالی و بودجه‌ای سوخت ادامه آتش را تأمین می‌کند.

از این رو، بانک مرکزی به تنهایی قادر به مهار تورمی نیست که ریشه‌های آن هم‌زمان در نااطمینانی سیاسی، محدودیت دسترسی به ارز، کسری‌های مالی و ناترازی بانکی قرار دارد. مهار پایدار تورم، علاوه بر سیاست پولی، به کاهش ریسک‌های سیاسی و اصلاح هم‌زمان بودجه و نظام بانکی نیاز دارد.

❖ ارز چندنرخی؛ حمایتی که به رانت تبدیل می‌شود

گزارش، نظام چندنرخی ارز را یکی از مهم‌ترین سازوکارهای ناکارآمد اقتصاد ایران می‌داند. نرخ ترجیحی با هدف مهار قیمت غذا، دارو و کالاهای اساسی ایجاد شده، اما در عمل یارانه‌ای غیرشفاف و غیرهدفمند ساخته است که ارزش آن در ژانویه ۲۰۲۶ حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

این سیاست دو اشکال اساسی دارد. نخست آنکه هرچه ریال در بازار آزاد بیشتر تضعیف شود، فاصله نرخ رسمی و آزاد و در نتیجه اندازه یارانه پنهان و رانت ناشی از آن افزایش می‌یابد؛ آن‌هم درست زمانی که دولت با شدیدترین محدودیت ارزی و بودجه‌ای روبه‌رو است. دوم آنکه تضمینی وجود ندارد تمام این یارانه به مصرف‌کننده نهایی برسد؛ بخشی از آن ممکن است در شبکه واردات و توزیع جذب شود و خانوارهای پردرآمد نیز به دلیل مصرف بیشتر، سهم بالاتری از آن دریافت کنند.

راه‌حل، حذف ناگهانی ارز ترجیحی نیست. جهش یکباره قیمت کالاهای اساسی می‌تواند فشار معیشتی شدیدی ایجاد کند، اعتماد عمومی را کاهش دهد و دولت را به عقب‌نشینی از اصلاح وادارد. مسیر مناسب‌تر، حرکت تدریجی به سوی نرخ واحد، همراه با پرداخت مستقیم، هدفمند و کاملاً تأمین‌مالی شده به خانوارهای آسیب‌پذیر است. باین‌حال، یکسان‌سازی نرخ ارز تنها زمانی پایدار خواهد بود که با دسترسی کافی به منابع ارزی، انضباط بودجه‌ای و پرهیز از تثبیت مصنوعی نرخ همراه شود؛ در غیر این صورت، ممکن است صرفاً زمینه جهش ارزی بعدی را فراهم کند.

❖ تورم بالا؛ حتی بدون ابرتورم ویرانگر است

بر اساس تعریف متعارف، ابرتورم زمانی آغاز می‌شود که قیمت‌ها در یک ماه بیش از ۵۰ درصد افزایش یابند. با وجود جهش‌های شدید تورمی، ایران هنوز با این آستانه فاصله دارد؛ اما این فاصله نباید به معنای کم‌خطر بودن وضعیت تلقی شود.

تورم می‌تواند سال‌ها در سطحی بالا باقی بماند، بی‌آنکه از نظر آماری به ابرتورم تبدیل شود؛ درحالی‌که قدرت خرید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را به تدریج فرسوده می‌کند. هزینه آن نیز میان گروه‌های مختلف یکسان توزیع نمی‌شود: صاحبان دارایی و کسانی که می‌توانند قیمت یا درآمد خود را سریع‌تر تعدیل کنند، تا اندازه‌ای در برابر تورم مصون می‌مانند؛ اما مزدبگیران، بازنشستگان، پس‌اندازکنندگان ربالی و خانوارهای کم‌درآمد بیشترین زیان را متحمل می‌شوند. از این منظر، تورم فقط افزایش سطح قیمت‌ها نیست؛ سازوکاری برای بازتوزیع درآمد و ثروت به زیان گروه‌های فاقد دارایی و قدرت چانه‌زنی است.

خطر اصلی زمانی شکل می‌گیرد که اعتماد عمومی به پول ملی فروبریزد و خانوارها و بنگاه‌ها بکوشند موجودی ربالی خود را بی‌درنگ به ارز، طلا، ملک یا کالا تبدیل کنند. بنابراین خطر گذار به ابرتورم را فقط نرخ تورم تعیین نمی‌کند؛ میزان اعتماد جامعه به حفظ ارزش ریال و اعتبار سیاست‌گذار نیز در این گذار نقشی تعیین‌کننده دارد.

❖ دو مسیر پیش روی اقتصاد ایران

✓ **مسیر نخست؛ از گرانی به کمیابی:** در سناریوی تداوم جنگ و محاصره، افت درآمدهای نفتی و محدودیت دسترسی به ارز می‌تواند اقتصاد را از وضعیت «گرانی» به سمت «کمیابی» سوق دهد؛ یعنی از شرایطی که کالا موجود است اما بخشی از جامعه توان خرید آن را ندارد، به وضعیتی که عرضه خود کالا نیز محدود می‌شود.

در چنین شرایطی، سهمیه‌بندی سوخت، غذا و دارو ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد. ایران برای اجرای آن از زیرساخت‌هایی مانند کارت سوخت، شبکه بانکی و کالابرج الکترونیکی برخوردار است؛ اما وجود سامانه دیجیتال به‌تنهایی موفقیت سیاست را تضمین نمی‌کند. اثربخشی سهمیه‌بندی به تأمین مستمر کالا، شناسایی دقیق گروه‌های هدف، دسترسی عادلانه، جلوگیری از بازار سیاه و اعتماد عمومی وابسته است. سهمیه‌بندی می‌تواند توزیع کمبود را مدیریت کند، اما جایگزین تأمین پایدار کالا نیست و در صورت اجرای ضعیف، خود به منبع تازه‌ای برای رانت و نابرابری تبدیل می‌شود.

✓ **مسیر دوم؛ از گشایش به بازسازی:** در سناریوی کاهش تنش، اگر گشایش سیاسی به رفع محدودیت‌های نفتی و بانکی، دسترسی به منابع بلوکه‌شده و تسهیل مبادلات خارجی منجر شود، می‌تواند فشار بر ریال و تورم را کاهش دهد و فضای لازم برای بازسازی را فراهم کند. با این حال، دامنه و پایداری این اثر به حجم، زمان‌بندی و نحوه مدیریت منابع ارزی بستگی دارد و گشایش خارجی به‌خودی‌خود توسعه ایجاد نمی‌کند. اگر درآمدهای تازه بار دیگر صرف واردات گسترده، تثبیت مصنوعی نرخ ارز و توزیع رانت شوند، فرصت بازسازی به دوره‌ای کوتاه از آرامش تبدیل خواهد شد.

منابع آزادشده باید با اولویت به بازسازی سرمایه مولد، زیرساخت‌ها، صنایع صادرات‌محور و رفع گلوگاه‌های آب، انرژی، حمل‌ونقل و زنجیره تأمین اختصاص یابد. مرز میان «بازسازی اقتصاد» و «بازگشت به گذشته» نه با حجم منابع ورودی، بلکه با نحوه تخصیص و کیفیت حکمرانی آنها مشخص می‌شود.

❖ اقتصاد سیاسی اصلاح؛ مسئله فقط طراحی فنی نیست

بسته اصلاحی گزارش بر سه محور استوار است:

- ✓ حرکت تدریجی از نرخ‌های متعدد ارز به نرخ واحد با شناوری مدیریت‌شده؛
- ✓ جایگزینی تدریجی یارانه‌های ارزی و قیمتی با حمایت مستقیم، هدفمند و کاملاً تأمین‌مالی‌شده؛
- ✓ اصلاح نظام بانکی، تقویت نظارت و توقف تأمین مالی رانتهای فعالیت‌های غیرمولد.

با این حال، دشوارترین بخش اصلاح، طراحی ابزارهای اقتصادی نیست؛ بلکه مدیریت منافع گروه‌هایی است که از وضع موجود سود می‌برند. تفاوت نرخ‌های ارز، دسترسی انحصاری به واردات، اعتبار بانکی ارزان، نجات

بانک‌های ناسالم و بازارهای غیررسمی ناشی از سهمیه‌بندی، ذی‌نفعانی ایجاد کرده‌اند که ممکن است در برابر تغییر مقاومت کنند.

از این‌رو، کاهش رانت نباید صرفاً پیامد احتمالی اصلاحات تلقی شود، بلکه باید هدفی صریح، قابل‌سنجش و نهادمند باشد. بدون شفافیت، رقابت و مهار تعارض منافع، ممکن است حتی منابع حاصل از گشایش خارجی نیز در همان سازوکارهایی توزیع شوند که پیش‌تر به ناکارایی و نابرابری انجامیده‌اند. موفقیت اصلاحات، علاوه بر طراحی فنی مناسب، به تدریجی‌بودن اجرا، حمایت مؤثر از گروه‌های آسیب‌پذیر و ایجاد اعتماد نسبت به عادلانه‌بودن توزیع هزینه‌ها و منافع آن بستگی دارد.

❖ جمع‌بندی؛ دیپلماسی زمان می‌خرد، حکمرانی آینده را می‌سازد

مهم‌ترین پیام گزارش این است که کاهش تنش خارجی و اصلاح داخلی جایگزین یکدیگر نیستند. کاهش تنش می‌تواند به احیای صادرات نفت، کاهش فشار بر ریال و ایجاد فرصتی برای تثبیت اقتصاد کمک کند؛ اما اگر سازوکارهای چندنرخی، بانکی و رانتهی گذشته حفظ شوند، این گشایش نیز به دوره‌ای دیگر از آرامش موقت و جهش بعدی تبدیل خواهد شد.

در مقابل، اجرای اصلاحات داخلی در شرایط جنگ، محاصره و کمبود شدید ارز، پرهزینه و شکننده است. خروج پایدار از بحران به پیوند هم‌زمان دو مسیر نیاز دارد: کاهش نااطمینانی خارجی و بازآرایی سازوکارهای داخلی. از این‌رو، آزمون اقتصاد ایران پس از جنگ فقط بازگشت صادرات نفت یا کاهش موقت نرخ ارز نیست؛ آزمون واقعی آن است که آیا منابع آزادشده به ظرفیت تولید، سرمایه‌گذاری و رفاه پایدار تبدیل می‌شوند یا بار دیگر در شبکه واردات، یارانه‌های غیرهدفمند و رانت توزیع خواهند شد.

در نهایت، مسئله اقتصاد ایران بیش از آنکه کمبود نسخه سیاستی باشد، شکاف میان شناخت مسئله و توان اجرای اصلاحات است. گشایش خارجی می‌تواند پنجره‌ای برای تغییر فراهم کند؛ اما تبدیل این پنجره به مسیر توسعه، به توان سیاست‌گذار در مهار رانت، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و بازگرداندن اعتماد به آینده اقتصاد بستگی دارد.